

نگاهی اجمالی به هم‌معنایی و درجات آن در زبان

میترا معدنی

۱ مقدمه

مطالعه هم‌معنایی به‌عنوان یکی از مهمترین بخشهای معنی‌شناسی در عین حال که از ارزش ویژه‌ای برخوردار است، دارای پیچیدگیهای خاصی نیز می‌باشد. این پیچیدگی در وهله نخست ناشی از ماهیت معنی است که انتزاعی بودن آن مانع از ارائه تعریف دقیق و واحدی از آن می‌گردد و همواره نمی‌توان به‌آسانی مرز قاطعی بین معنی درون‌زبانی و معنی برون‌زبانی قائل شد. پیچیدگی دوم در ارائه تعریف دقیقی از هم‌معنایی است که تمامی معنی‌شناسان در آن متفق‌القول باشند. برای آشنایی بیشتر با این پدیده زبانی، ابتدا به بررسی مختصر آرا و نظریات بزرگان معنی‌شناسی می‌پردازیم، سپس طبقه‌بندی‌ای اجمالی از انواع هم‌معنایی در سطح واژگان زبان، فارغ از دیدگاه جدایی معنی‌شناسی از کاربردشناسی، به‌دست می‌دهیم.

۲ شباهت معنایی یا یکسانی معنایی؟

لاینز عبارتهایی (اقلام زبانی‌ای) را که معنای یکسانی دارند هم‌معنا (مترادف) می‌نامد (لاینز ۱۹۹۵: ۶۰). این تعریف مبین این نکته است که نه تنها واژه‌ها، بلکه عبارتها و جملات نیز می‌توانند دارای این ویژگی باشند. اگر این تعریف را قبول کنیم، ناگزیر خواهیم بود بپذیریم که یک واژه ساده یا مرکب می‌تواند هم‌معنای یک عبارت پیچیده‌ی واژگانی نیز باشد. در این صورت تعریف لاینز صرفاً به ترادفهای واژگانی منحصر نخواهد شد و می‌تواند مترادفهای عبارتی و جمله‌ای را نیز دربرگیرد، اگر و تنها اگر مفهوم یکسانی از آنها به‌دست بیاید.

هارفورد و هیسلی (۱۹۸۳: ۱۰۲) با اشاره به این نکته که هم‌معنایی رابطه بین قضیه‌های زیرساختی‌ای است که دارای مفهوم یکسانی هستند، تصریح می‌کنند که این پدیده مبین رابطه بین خود واژه‌ها نیست، بلکه حاکی از رابطه بین قضیه‌های معنایی زیرساختی آنهاست، زیرا یک واژه در بافتهای گوناگون می‌تواند بیانگر مفاهیم متفاوتی باشد. بنابراین ایشان نیز بسان لاینز یکسانی معنایی را معیار ترادف می‌دانند.

اچیسون (۱۹۷۸: ۸۴) اقلام زبانی را در صورتی هم‌معنا می‌داند که بتوان آنها را به‌جای یکدیگر به‌کار برد، بدون آن که کوچکترین تغییری در معنای جمله ایجاد شود.

زبان‌شناسان دیگری نیز نظیر پالمِر در این مقوله که واژه‌ها یا عبارات هم‌معنا می‌توانند در بافتهای خاصی به‌جای یکدیگر قرار گیرند کمابیش تعاریف مشابهی ارائه کرده‌اند. اما نکته اصلی همچنان پابرجاست. معیار اصلی تعریف هم‌معنایی کدام است؟ یکسانی معنایی یا شباهت معنایی؟ غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴: ۳۱۱) معتقد است که پذیرفتن یکسانی معنایی در هم‌معنایی خلاف اصل اقتصاد در زبان و اصل کم‌کوشی است. او می‌گوید: «عموماً هروقت در زبانی دو واژه کاربردهایی همسان داشته باشند، در طول تاریخ آن زبان، یکی از آن واژه‌ها رواج خود را از دست می‌دهد؛ بنابراین هم‌معنایی کامل در این مفهوم وجود ندارد.» او ادعا می‌کند که هم‌معنایی موجود بین واژه‌های زبان ناشی از شباهت معنایی یا به‌اصطلاح هم‌معنایی ناقص است.

اگر بپذیریم که ارزش واژگان زبان از نقش تقابلی آنها در شبکه ساختاری روابط واژگانی معین می‌شود و اگر قائل به این نکته باشیم که هر یک از واژه‌ها جایگاه خاص خود را در این شبکه اشغال می‌کند، استدلال ساخت‌گرایانه غلامعلی‌زاده را می‌توان پذیرفت. اگر قرار باشد که دو واژه در تمامی معانی یکسان باشند، در این صورت صرفاً یکی از آنها می‌تواند جایگاه خود را در شبکه روابط واژگانی اشغال کند و ناگزیر دیگری ارزش خود را از دست داده و به تدریج کنار گذاشته می‌شود. چنانکه مشهود است غلامعلی‌زاده وجود شباهت معنایی بین واژگان را عامل ایجاد هم‌معنایی می‌داند. آنچه وی ادعا می‌کند بی‌شباهت به محتوای گنجینه واژگان یا تزاروس نیست. در این مفهوم بسیاری از عبارتها یا واژه‌هایی را که در چنین فرهنگ‌نامه‌ها فهرست شده‌اند می‌توان هم‌معنای نسبی (near synonym) دانست، یعنی واژه‌ها یا عبارتهایی که از لحاظ معنایی کمابیش مفهوم مشابهی را القاء می‌کنند، مانند «خوشگوار، خوشمزه، لذیذ، گوارا».

به نظر می‌رسد این‌گونه عبارتها یا واژه‌ها که دارای معنی شناختی مشابهی هستند در یک حوزه معنایی واحد قرار دارند و آن حوزه را به طرق مختلف بین خود تقسیم می‌کنند. طبیعتاً از هر یک از آنها نیز می‌توان در بافتهای متفاوتی استفاده کرد.

هر چه واژه‌های هم‌معنای نسبی در یک حوزه معنایی همپوشانی معنایی بیشتری با یکدیگر

داشته باشند در بافتهای بیشتری نیز می‌توانند به‌جای یکدیگر به‌کار روند. به‌همین نسبت آن دسته از واژه‌های هم‌معنا که در یک حوزه معنایی ارتباط و همپوشانی کمتری (مؤلفه‌های معنایی مشترک کمتری) داشته باشند گاهی شباهت مفهومی خود را از دست می‌دهند و در بافتهای محدودتر به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند (لاینز ۱۹۶۸: ۶۰).

لاینز (۱۹۸۱: ۱۴۸) معتقد است اگر هم‌معنایی را به یکسانی معنایی تعبیر کنیم به هم‌معنایی کامل (complete synonymy) اشاره کرده‌ایم، اگر و تنها اگر واژه‌های مورد نظر دارای معنی اجتماعی، بیانی و توصیفی یکسانی باشند. دو عبارت در صورتی دارای معنی توصیفی یکسانی هستند اگر و تنها اگر قضیه‌های معنایی یکی از آنها الزاماً مبین قضیه‌های همسان دیگری باشد و برعکس، او big و large را در این مفهوم مترادف توصیفی تلقی می‌کند، زیرا در یکی از معانی خود و در یک بافت خاص می‌توانند جایگاه یکدیگر را در شبکه روابط واژگانی اشغال کنند. منظور از معنی بیانی (expressive) یا معنی بیانی-اجتماعی (socio-expressive) معنی غیرتوصیفی است. همواره این احتمال وجود دارد که دو یا چند عبارت یا واژه که از لحاظ توصیفی در هم‌معنایی قرار دارند، بر اساس معنی بیانی خود با یکدیگر تفاوت داشته باشند. مادر، مامان، مامی، ماما و ... مثالهایی از این‌گونه‌اند که گاهی از آنها به عنوان متغیرهای سبکی (stylistic variants) نیز نام برده می‌شود. طبق تعریف، معنی بیانی در واقع نوعی از معنی است که گوینده با آن عقاید، نگرشها و احساسات خود را بیان می‌کند. این نوع معنی در سبک‌شناسی و کاربردشناسی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بنا به گفته لاینز واژه‌های مورد نظر اگر و تنها اگر دارای توزیع یکسان باشند در تمام معانی و بافتها بتوانند به‌جای یکدیگر به‌کار روند بحث هم‌معنایی مطلق (absolute synonymy) به‌میان می‌آید. با توجه به این نکته که معنی به سه نوع توصیفی، بیانی و اجتماعی تقسیم می‌شود و با اعتقاد به آنکه برخی از مدخلهای واژگانی دارای ترکیبی از این معانی هستند می‌توان ادعا کرد که وجود هم‌معنایی کامل در سطح واژگان زبانهای طبیعی به تعبیر فوق بسیار نادر است و هم‌معنایی مطلق نیز تقریباً وجود ندارد. با در نظر گرفتن مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که معیار مناسب برای تعریف هم‌معنایی، معیار شباهت معنایی است. اینک با تأکید بر این معیار و صرف‌نظر از هم‌معنایی محتمل بین (واژه-عبارت) و (واژه-جمله) به طبقه‌بندی اجمالی هم‌معنایی در سطح واژگان زبان-فارغ از دیدگاه جدایی معنی‌شناسی و کاربردشناسی-می‌پردازیم.

۳ گونه‌های هم‌معنایی

اگر ادعای بزرگان عالم معنی‌شناسی را مبنی بر کنارگذاشتن معیار یکسانی معنایی و تأکید بر معیار شباهت معنایی بپذیریم و قائل به این امر شویم که هم‌معنایی مطلق در سطح واژگان زبانهای

طبیعی وجود ندارد و اگر بپذیریم که واژه‌های هم‌معنا صرفاً تحت شرایط خاصی می‌توانند در بافتهای گوناگون جانشین یکدیگر شوند، به این نتیجه می‌رسیم که احتمالاً میان واژه‌های زبان از نظر هم‌معنایی درجاتی وجود دارد.

واژه‌های هم‌معنا اصولاً حوزه معنایی خاص خود را تشکیل می‌دهند. در این صورت یک حوزه معنایی دارای زیرحوزه‌هایی خواهد شد که این زیرحوزه‌ها در بردارنده مشخصات معنایی مشترک و در نتیجه مشخصات معنی‌شناختی مشترک هستند که عامل ترادف معنایی آنها می‌گردد و هر یک مؤلفه‌های معنایی منحصر به خود را نیز در بردارند. وجود مؤلفه‌های معنایی متفاوت عاملی است که مانع از ایجاد هم‌معنایی مطلق می‌شود، چرا که هر یک از این مؤلفه‌ها می‌توانند صرفاً در بافتهای خاصی ظهور کنند. به‌عنوان مثال سه واژه «خانه»، «منزل» و «سرا» هم‌معنی هستند، گرچه در تمام بافتهای آنها را به جای یکدیگر به کار برد.

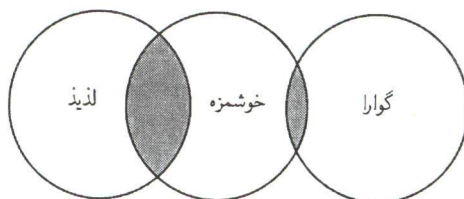
۱. داروخانه

۲. داروسرا

۳. دارومنزل*

شم زبانی گویشوران زبان فارسی شماره ۳ را مطلقاً بدساخت، شماره ۲ را نسبتاً مجاز و شماره ۱ را کاملاً خوش‌ساخت تشخیص می‌دهد.

واژه‌های هم‌معنایی تشکیل‌دهنده زیرحوزه‌ها به نحوی قرار گرفته‌اند که واژه‌های مشابه‌تر یعنی واژه‌هایی که تعداد مؤلفه‌های معنایی بیشتری دارند در جایگاه نزدیکتری نسبت به یکدیگر قرار می‌گیرند. هرچه فاصله بین دو واژه هم‌معنا در یک گستره معنایی فزونی یابد، بالطبع بر تعداد مؤلفه‌های متفاوت آنها افزوده می‌گردد و گوینده یا شنونده آسانتر می‌تواند بین آنها تمایز قائل شود.



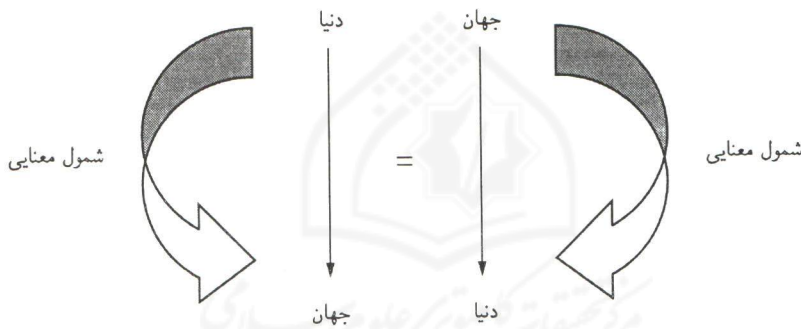
قسمت هاشورزده نشان‌دهنده مؤلفه‌های مشترک است.

۱-۳ هم‌معنایی بافت آزاد

واژه‌های تشکیل‌دهنده یک حوزه معنایی می‌توانند به دو صورت عمده با یکدیگر در ترادف قرار گیرند. آن گروه از واژه‌هایی که در طیف معنایی جایگاه نزدیکتری به یکدیگر دارند، و به عبارت دیگر،

آن دسته از واژه‌هایی که تعداد مؤلفه‌های معنایی مشترک بیشتری دارند، صرف‌نظر از بار عاطفی آنها، فارغ از بافت می‌توانند موجب هم‌معنایی گردند. به این نوع هم‌معنایی، هم‌معنایی بافت آزاد می‌گوییم، مانند «زیبا، خوشگل، قشنگ».

گروهی از واژه‌های هم‌معنایی بافت آزاد نسبت به یکدیگر در رابطهٔ شمول معنایی قرار دارند. منظور از رابطهٔ شمول معنایی رابطه‌ای است که یک واژه (فراگیر) از لحاظ معنایی چنان گسترده شود که بتواند معنای واژه‌های دیگر (مورد شمول) را نیز دربربگیرد. در نظر هارفورد چنین واژه‌های هم‌معنایی در شمول متقارن یکدیگر قرار دارند که هر یک از آنها را به تناوب می‌توان به‌عنوان واژهٔ فراگیر نسبت به دیگری در نظر گرفت و به‌کار برد. صفوی نیز در تأیید شمول متقارن، واژه‌هایی چون «جهان» و «دنیا» را از این مقوله می‌انگارد. به این رابطه هم‌معنایی متقارن می‌گوییم.



واژه‌های هم‌معنایی سبکی یا گونه‌ای گروه دیگری از هم‌معنایی بافت آزاد را تشکیل می‌دهند. واژه‌های مورد استفاده در سبکها و سیاقهای مختلف که در ترادف معنایی قرار دارند از این مقوله‌اند. این گروه از واژه‌ها همواره متضمن بار عاطفی متفاوتی برای خود هستند. کلماتی نظیر (بنشین، بتمرگ) و یا (کنده، بزرگ) از این گروه هستند.

گونهٔ سوم از هم‌معنایی بافت آزاد را هم‌معنایی تحلیلی می‌نامیم. صفوی (۱۳۷۹: ۱۰۹-۱۰۷) معتقد است که در هم‌معنایی تحلیلی، واژه‌ای با مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی مفهوم خود، هم‌معنی تلقی می‌گردد. او با ارائهٔ مثالهایی از قبیل «عمو=برادر پدر» و «دختر عمو=عموزادهٔ مؤنث» به توضیح این‌گونه ترادف می‌پردازد. به نظر می‌رسد که آن گروه از واژه‌هایی که در این مقوله قرار می‌گیرند هر یک به نوعی در بردارندهٔ توضیح یا توصیفی برای واژهٔ دیگر هستند. اگر این امر صحیح باشد می‌توان به دو نوع هم‌معنایی تحلیلی قائل شد: هم‌معنایی تحلیلی بین‌گوشی که به تعبیر صفوی به آن گروه از واژه‌هایی اطلاق می‌شود که با در نظر گرفتن گونه‌های مختلف یک زبان

نسبت به یکدیگر در هم‌معنایی قرار می‌گیرند. این‌گونه واژه‌ها به تنهایی مؤلفه معنایی مشترکی ندارند، اما زمانی که بحث معادل واژه‌ها بین گویشها به میان می‌آید در هم‌معنایی با یکدیگر قرار می‌گیرند. از قبیل «سیب‌زمینی» در فارسی تهرانی و «آلو» در فارسی شیرازی (صفوی ۱۳۷۹: ۱۰۷) منظور از هم‌معنایی تحلیلی علمی نیز معادل معنایی علمی هر یک از پدیده‌های جهان خارج است، مانند کلرید سدیم NaCl .

۲-۳ هم‌معنایی بافت مقید

واژه‌های هم‌معنای بافت مقید به واژه‌هایی اطلاق می‌شود که در یک حوزه معنایی واحد قرار ندارند و بالطبع نمودار معانی کاملاً متفاوت‌اند. این‌گونه واژه‌ها به خودی خود جزء واژه‌های هم‌معنا قلمداد نمی‌شوند، مگر آن که تحت شرایط ویژه‌ای در بافت خاصی قرار گیرند. واژه‌های هم‌معنای ضمنی از این قبیل هستند.

آن گروه از واژه‌هایی که در مقوله هم‌معنایی ضمنی قرار دارند بر اساس معیار توزیع مضاعف یا معیار نشاننداری در دو بخش قرار می‌گیرند. به این ترتیب منظور از هم‌معنایی توزیعی این است که یک واژه خاص در بافت زبانی و در توزیع و هم‌نشینی با اقلام زبانی دیگر ارزش متفاوتی پیدا کند. این ارزش متفاوت در شبکه ساختاری روابط واژگانی گاه هم‌ارزش با واژه دیگری می‌شود. در این صورت واژه x و y در هم‌معنایی توزیعی قرار می‌گیرند، مانند «خر» در واژه مرکب «خرمهره» که با واژه «بزرگ» هم‌معنی شده است.

گاهی نیز یک واژه خاص نشاندار شده و با پذیرفتن مؤلفه معنایی جدید، مفهومی جدا از مفهوم اصلی خود را به ذهن متبادر می‌سازد. این نوع هم‌معنایی را هم‌معنایی ضمنی غیرتوزیعی می‌نامیم. مانند «خر» در مفهوم «کودن»، یا «به تت صابون زن» که در آن «صابون زن» به معنای «وعده دادن» به‌کاررفته است. در این صورت جمله فوق ارزش مشابه جمله «به خودت وعده نده» را به دست می‌آورد.

۴ نتیجه‌گیری

— معیار مناسب برای تعریف هم‌معنایی «شباهت معنایی» است نه «یکسانی معنایی».

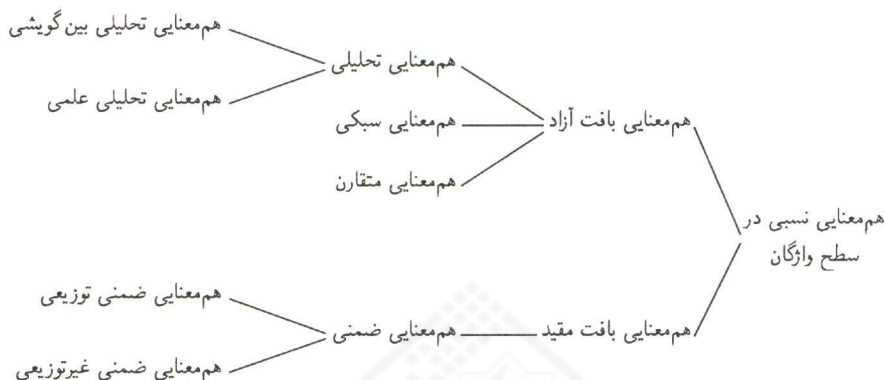
— قائل شدن به وجود شبکه ساختاری روابط واژگانی و تصور این امر که هر واژه جایگاه خاصی را در شبکه واژگانی اشغال می‌کند، بحث هم‌معنایی مطلق را منتفی می‌کند.

— واژه‌های هم‌معنا در یک حوزه معنایی خاص، دارای مؤلفه‌های مشترک و متفاوت منحصر به خود هستند. مؤلفه‌های مشترک عامل ترادف ناقص آنها گشته و مؤلفه‌های متفاوت عامل تمایز آنها برحسب بافتهای گوناگون است.

— هم‌معنایی دارای درجاتی است. هر چه تعداد مؤلفه‌های معنایی مشترک دو یا چند واژه بیشتر

باشد بر درجهٔ ترادف آنها افزوده می‌گردد و این واژه‌ها در تعداد بافتهای بیشتری می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند.

— هم‌معنایی بر دو گونهٔ کلی «هم‌معنایی بافت آزاد» و «هم‌معنایی بافت مقید» است که به صورت نمودار زیر خلاصه می‌شود.



کتابنامه

- Aitchison, J., 1978. *Linguistics*. Fourth edition, Hodder & Stoughton, Auckland.
- Haden, Elgin, S., 1979. *What is Linguistics?* Second edition, Library of Congress Cataloging in Publications Data, USA.
- Hurfurd, J., & B. Heasley, 1983. *Semantics: a Coursebook*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Lyons, J., 1968. *Introduction to Theoretical Linguistics*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Lyons, J., 1981. *Language & Linguistics: An Introduction*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Lyons, J., 1995. *Linguistic Semantics: An Introduction*. Cambridge University Press, Cambridge.

صفوی، کوروش، ۱۳۷۱. «هم‌معنایی و چندمعنایی»، هفت‌گفتار دربارهٔ ترجمه. چاپ اول، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز)، تهران.

صفوی، کوروش، ۱۳۷۹. درآمدی بر معنی‌شناسی. انتشارات سوره مهر، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.

غلامعلی‌زاده، خسرو، ۱۳۷۴. ساخت زبان فارسی. انتشارات احیاء کتاب، تهران.

فرانک ر. پالم، ۱۳۷۴. نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمهٔ کوروش صفوی، چاپ دوم، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز)، تهران.